



soraya_shahabi@yahoo.com

ثریا شهابی

میدانیم. عصاره ای که جز لایتجزای هویت جمهوری اسلامی از همان بدو عروج خونین اسلام سیاسی و مخرج مشترک تمامی شاخه ها و جناحهای حکومت جمهوری اسلامی در طول یک ربع قرن استیلا بر جامعه ایران بوده است.

احمدی نژاد، کی است؟

او یکی از سازندگان اصلی جمهوری اسلامی و یکی از صاحبان حکومت اسلامی پز صفحه ۳

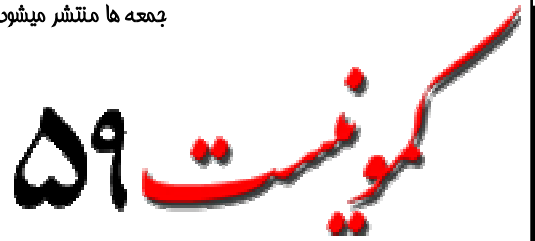
خاتمی و احمدی نژاد، دو ستون حکومت اسلامی

در حاشیه سفر احمدی نژاد به نیویورک

رفسنجانی امید بسته بودند، او را به خاطر "کم لیاقتی"، "بی سوادی"، "گداپروزی" و "تازه بدوران رسیدگی" شایسته حضور در جمع "بزرگان" سازمان ملل، نمی دانند. و تمام راست او را نمایندند "بی آبرویی" ایرانیان در محضر جهانیان میدانند.

چپ و مردم آزادیخواه اما، که از حاکمیت رژیم خفقان اسلامی به تنگ آمده اند، او را رئیس جمهور یکی از جنایتکارترین رژیم های معاصر و رئیس یکی از مخوف ترین سیستم های حکومتی در قرن حاضر میدانند. ما او، و جناح او در حکومت، را عصاره و چکیده غلیظ ترین سیاست توحش اسلامی و از جنس جنبش حماس و عملیات انتحاری و کشتار مردم بیگناه رژیم هم که به عروج

احمدی نژاد برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک سفر کرد و حول و حوش این سفر اعتراضات زیادی شکل گرفت. اپوزیسیون راست و چپ و بخشی از خود رژیم به حضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل، مستقیم یا غیر مستقیم، معترض اند. آمریکا او را به خاطر "شرکت در گروگانگیری سفارت آمریکا"، سیاست ادامه غنی سازی اورانیوم، و نماینده "ناسازگاری" با آمریکا، تحت فشار میگذارد! سلطنت طلبان او را به خاطر اینکه در چهره اش، دشمنی با دوران "باشکوه" سلطنت، ضدیت با تمدن هخامنشی و یادآور "خمینی" که گفت "شاه باید برود" را می بینند! بخشی از رژیم هم که به عروج



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: اعظم کم گویان ۱ مهر ۱۳۸۴ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

پیشروها و مصادفای ما

و "حجاریان حجاریان کردنهای" چپ فرقه ای در راس حزب کمونیست کارگری، بیگانگی کامل با خط منصور حکمت قرار داشت؛ مخالفت با استراتژی ما که بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت است، قرار داشت. کنه این تحول رو به عقب، تماما مخالفت با حکمتیسم بود.



azam_kamguyan@yahoo.com

اعظم کم گویان

کمی بیش از یکسال از تشکیل حزب حکمتیست می گذرد. ما از دل انشعاب و جدایی تحمیلی در حزب کمونیست کارگری بیرون آمدیم که زخمهای زیادی بر پیکر کمونیسم کارگری بجا گذاشت. چپ در نتیجه این تحولات بویژه پس از مرگ منصور حکمت رو به عقب رفت، بخشی از اعتبارش را از دست داد، جامعه از چپ دور شد و راست تقویت گردید. در دل چنین وضعیتی، در حالیکه مورد تهاجم جریان چپ فرقه ای سنتی در رهبری حزب کمونیست کارگری قرار داشتیم، وظیفه خطیر به سرانجام رساندن یک جدال سیاسی در جامعه را که زندگی و آینده بسیاری به آن گره خورده بود را باید به عهد می گرفتیم.

پشت تمامی "راست راست"

ما گفتیم که برای گرفتن قدرت و به میدان آوردن توده های مردم به یک حزب وسیع کمونیستی کارگری نیاز داریم. گفتیم باید در مقابل تحقق سناریوی سیاه بایستیم؛ باید دخالتگر باشیم؛ حزب انتظار و جریان باز شدن فرجه و فرج نیستیم؛ پاسیو و درمینیست نیستیم. ما گفتیم افقها را باز می کنیم؛ روزنه نیمه بسته را همچنان باز نگه می داریم؛ گفتیم که اسیر دنیای گذشته و ناراحت از زخمهای متحمل شده باقی نمی مانیم و گذشته را پشت سر می گذاریم. سعی کردیم این کار را بکنیم. در وضعیت خاصی حزب خود را ساختیم تا بتوانیم مردم را برای سرنگون کردن جمهوری

صفحه ۲

مدارس و دانشگاهها باید از کنترل جمهوری اسلامی خارج شوند!

صفحه ۴

حقایق عراق و "چشمان باز شده" داریوش همایون!

او میگوید: "... نخستین دوره بازسازی دموکراتیک در عراق شکست خورده به نظر میاید عراقیها نتوانستند یک قانون اساسی که همه را به درجه ای راضی کند بنویسند... قانون اساسی توانسته است شصت در صد شیعیان عراق و بیست در صد کردها را راضی کند اما هنوز بیست درصد سنی ها صفحه ۳

عنوان (عراق چشمها را بکشاید) برشته تحریر درآورده است. هر چند ایشان سنگ تمام گذاشته است تا گریز از اعلام یک ناکامی در سیاست ناسیونالیستی راست را در پز "واقع بینی" دیپلماتیک پنهان کند، اما نه تنها توفیقی حاصل نکرده است، بلکه بطرز ناشایسته ای، بند را آب داده است.



abe.sharifi@telia.com

عبدالله شریفی

چند روز پیش آقای همایون مطلبی تحت

سرمایه، خود یک سلاح کشتار جمعی کارگران است!

سازمان جهانی کار این هفته اعلام کرده است که طبق آماري که بدون قطع چندین برابر است، سالانه ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر فقط به



mehrnousch@aol.com

مهرونوش موسوی

چین ۱۲ هزار و ۵۵۴ قربانی

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هم میتوانند این قانون را وتو کنند ... و کار به جنگ داخلی و دست درازی بیگانگان بکشد... شرکت سنیان در این پروسه یک پیروزی برای دموکراسی عراقی بشمار میرود ... و گرنه ... دورنمای از هم گسیختگی می باید همه را به هراس اندازد...

آقای داریوش همایون یکی از سران مشروطه طلبان است که مانند من و شما اخبار و اوضاع جهان را تعقیب کرده است. ایشان طی این ۱۴ سال اخیر، اوضاع جهانی که بر عراق نازل شده است را دیده است او کسی نیست که تازه از راه رسیده باشد. ایشان با لشکر کشی نظامی آمریکا و متحدینش به عراق و اشغال عراق بارها منبر گرفته و از برکات حضور نظامی آمریکا و اندر فواید دموکراسی کروز و بمب های هوشیار گفته و نوشته است. اما پیامهای مستتر در این چند جمله به داریوش همایون محدود نمیماند، اینها تنها نظرات شخصی ایشان نیست بلکه ادامه سیاست و تلاشی است که در بخش عمده اپوزیسیون راست و ناسیونالیست ایرانی محافظه کار سالها است تلاش میکنند که به چشم مردم خاک بپاشند و حقایق را وارونه به خورد مردم بدهند. این سالها، آقای همایون و همقطارانش با هر خطابه بوش و پنتاگون علیه رژیم اسلامی، سر از پا نمی شناختند و با "چشمان باز" به عوامفریبی پرداخته اند و

با هر لیخندی که اروپا و غرب به جمهوری اسلامی ایران زده باشند، نگرانیهایشان را با سگرمه های درهم رفته به این و آن یادآوری کرده اند. زیاد دور نرویم، همین پارسال بود که با سیاست "رژیم پنج بوش، فیلیشان یاد هندوستان کرده بود.

حقیقت این است که اگر به زعم آقای همایون قانون اساسی عراق میتوانست سنیان را راضی کند و خطر ازهم گسیختگی عراق (بخوان حفظ تمامیت ارضی) مصون بود، این دموکراسی عراقی شایسته مردم عراق بود.

جالب و دیدنی است که آقای همایون هنوز سناریوی سیاه و تباهی تحمیل شده را بر مردم عراق دوره بازسازی دموکراتیک میخواند و جالب تر است که ایشان هم در تقسیمات کشوری مردم عراق، در کنار آیت الله سیستانی و جعفری و چلبی قدم میزند. انگار درصدهایی که این جنابان "واقع بین" آمر گرا از شیعه و سنی و کرد و ترک و غیره به خورد مردم میدهند، دوجین بندی کالاهای بیرونی است در آن بیابان برهوت! نه آقای همایون! جامعه عراق، جامعه مدنی و طبقاتی است. در استراکتور چنین جامعه ای مردم کارکن، استثمارگر و استثمار شونده با خواست و منافع متمایز وجود دارند، در چنین جامعه حق زن، حق کودک، حقوق سیاسی، آزادیها و رفاه اجتماعی، کلمات پرطمطراق و کدها و رمزهای مستعمل مانند

دموکراسی و حقوق بشر نزد شما نیستند.

اکنون که مضحکه قانون اساسی عراق پرده ای از کل سناریوی تخریب جامعه است، و به آگاهی عمومی مردمی هم که سابقه چندانی در سیاست ندارند مبدل شده است. بد نیست که حضرات بدانند که با ماجرای قانون اساسی، خواستند که بر سر تقسیم چپاول و غارت و ثروت و سامان آن سرزمین، بین جریانات تروریست مذهبی و قومی، نقطه تعادلی بیابند، خواستند برای مهار کردن موقت دستجات راهزن و ویرانگر فرمولی دست و پا کنند، خواستند در متن بی افقی و ناکامی سیاست آمریکا در عراق، آتش بسی موقت به جریانات مسلح قومی و مذهبی تحمیل کنند، که نشد.

باور بفرمایید که خود بوش و طراحان کاخ سفید هم عقیده ای به آن چه به نام دولت و قانون و رئیس جمهور ... در عراق پرده بعد از پرده میاورند و می برند، ندارند. مردم هم میدانند که جایی از قانون حرف زده میشود که اداره جامعه به ره شکلش مطرح باشد، جایی که پارلمان مخفی جلسه برگزار میکند و سفیر و سفیرایش در روز روشن دزدیده میشوند، جایی که هر کس قلدرتر بود میتواند با تانک زندان خراب کند و زندانیش را آزاد کند، جایی که ارتش و ژنرال و دولت هم امنیت ندارد، آیا واقعا مسخره نیست اسم قانون و حکومت و این قبیل عبارات

را بار دستجات کانگستر قومی و مذهبی کرد؟! آقای همایون از اسلامی شدن "قانون اساسی" مینالد، بعد از این همه سال و این همه مصائب که بر مردم عراق گذشت، مگر چقدر عقل سلیم و بی ریا لازم بود تا نشود، معادله و موازنه اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران در عراق با آمریکا را حالی شد، که تشخیص داد جمهوری اسلامی دست بالا را داشت و عراق اهرمی است که اسلام سیاسی در دست دارد تا موقعیت خود را در عرصه های دیگر به معامله بگذارد؟ "نگرانی" آقای همایون از "جنگ داخلی و خنده دار است، کسی که برای ایران نسخه عراقیزه شدن می پیچد و راه حل دخالت میلناریستی آمریکا را اوج اقبال بداند، دیگر حرف زدن از دخالت بیگانگان واقعا بطرز خنده داری فکاهی است. راستی مگر چه اتفاقی از این دهشتناکتر در عراق باید بیفتد که جنگ داخلی نامیده شود؟ مگر ویران کردن فلوجه و بغداد و تلعفر و موصل و نجف و ... کافی نیست؟! که تازه "نگران جنگ داخلی" بود؟ مگر تا کی شمار قربانیان روزافزون میتواند وجدان این طیف را نلزند؟

در پس عبارات پردازی نوشته داریوش همایون به آسانی میشود حقایق محکمی را بیرون کشید. باز شدن چشمهای آقای همایون و طیف سلطنت طلب، با تاج و بی تاج،

مشروط و غیر مشروط، نه در جهت منافع مردم ایران و نه از درد و رنج مردم عراق باز شده باشد، بلکه اعلام سهیم بودن در تار شدن دورنمای امید این طیف به استراتژی سیاسی است که سالها است در بوق و کرنا کرده اند. برای هر انسانی که یک ذره جویای حقایق بوده باشد میدانند که ما، از همان اول، از محاصره اقتصادی مردم عراق تا لشکرکشی و تهاجم نظامی، از سربر آوردن جریانات تروریستی اسلامی و قومی، لحظه به لحظه خطرات را به جهانیان هشدار داده ایم. مگر نگفتیم که مساله سلاح کشتار جمعی و بر داشتن رژیم فاشیستی عراق، تابلویی بیش برای اجرای سیاستهای نظامی در بعد جهانی نیست؟ مگر نگفتیم که با تهاجم نظامی به عراق اسلام سیاسی تقویت میشود؟ مگر نگفتیم با کشتار مردم عراق، جنگهای قومی و قبیله ای جامعه را تخریب میکنند؟ مگر نگفتیم که ترور و تخریب به جان جامعه و مدنیت رها میشود؟ آری ما همه اینها را گفته بودیم، لابد آقای همایون هم مانند هر فعال سیاسی دیگر عروج خونین نظم نوین منصور حکمت و دهها مطلب و رساله ما را خوانده است، کسی که ریگی به کفش نداشته باشد باید از سناریوی عراق حداقل این تجربه را گرفته باشد که تجویز مشابه آن را برای مردمانی دیگر نهایت فاجعه بداند!

داریوش همایون با این همه صفحه ۴

اسلامی هدایت و متحد کنیم و به میدان بیاوریم. در شرایط ضربه خوردن امید به پیروزی کمونیسیم، ما پرچم رادیکال کمونستی را بلند کردیم. ما دوران بسیار سختی را پشت سر گذاشتیم .

امروز با گذشت کمی بیش از یکسال، در وضعیت متفاوتی بسر می بریم. با یک کار هرکولی و فوق العاده

توانستیم کمونیسیم منصور حکمت را نمایندگی کنیم. ما صاحب خط متمایز کمونستی که می تواند راه متحد شدن و آزادی را به مردم نشان بدهد هستیم. این خط اکنون در محیط های فکری چپ نفوذ دارد و ما را در مرکز توجه کانونهای کمونستی و شبکه های رهبران کارگری قرار داده است. امروز، تمایزات تئوریک، سیاسی و فکری ما بعنوان

یک جریان کمونئیست و تبیین ما از انقلاب و نقش کمونئیست ها در آن شفاف و روشن است .

در کردستان ما گنجینه بی نظیری از تجربه سازماندهی نظامی و توده ای، شم سیاسی و استراتژی به پیروزی رساندن مبارزه مردم در سنت کمونستی و مهمتر از همه طیف قدرتمندی از رهبران کمونئیست محبوب مردم داریم. اینها بالقوه سنگر و

سکوی پرش انقلاب کمونئیستی هستند. امروز، سازماندهی گارد آزادی برای تعرض به اسلام سیاسی، قومی گری، مقابله با سناریوی سیاه و برای تضمین حرمت و آزادی مردم به اولویت مبرم حزب حکمتیست تبدیل شده است. ما تلاش کردیم حزب فعالیت متین، حزب نشان دادن حقیقت به مردم، حزب کمپنهای قدرتمند و حزب تعجیل برای سرنگونی

جمهوری اسلامی باشیم . مصاف سیاسی پیش روی ما همچنان تامین رهبری سیاسی جامعه و متحد کردن و سازمان دادن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، کسب قدرت سیاسی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی است. ما برای تحقق این امور خطیر خیز برداشته ایم. اراده ما پیروزیمان را تامین می کند.



به سازمان جوانان کمونئیست - حکمتیست به پیوندید!



از صفحه ۱

جنبش شان را به قدرت برسانند.

اینها سازندگان حکومتی هستند که توانست بر بنیاد تخریب یک جامعه غیر مذهبی، غیر سنتی، و صنعتی، عمارت عظیمی از توحش اسلامی بنا کند. اینها دستجمعی توانستند دو نسل از مردم این کشور را به تباهی و فقر بکشانند. هر نوع توحشی که امکان انجام آن به ذهن هیچ مغز معیوب و بیماری خطور نمیکرد، از آنها سرزده است. قصاص و سنگسار و چوبه های دار و اسید پاشی ها و چاقو کشی های قانونی - اسلامی، تنها چند فقره کوچک از جنایاتشان است. و بقول منصور حکمت روزی که جهانیان بدانند که اینها بامردم ایران چه کردند، به حال این مردم، خواهند گریست!

جمهوری اسلامی همانقدر نمی توانست بدون احمدی نژاد ها و رفسنجانی ها و خاتمی ها و خامنه ای ها و خمینی ها و لاجوردی ها به قدرت برسد و در قدرت بماند، که بدون منتظری ها و بنی صدر ها و بازرگان ها! جمهوری اسلامی را خمینی و احمدی نژادش با "دگر اندیشان" اسلامی چون سروش و منادیان انقلاب فرهنگی، سرکردگان ادبیات و فرهنگ ملی اسلامی، بنیانگذاران وزارت اطلاعات در دوره رفسنجانی و دوره اصلاحات و تمدن دیالوگها، همه با هم ساختند! اگر احمدی نژاد "عامی و بی سواد" پاسداری است که به ریاست جمهوری رسیده و تیر خلاص زده است، امثال جلائی پور، که مدرک "دکترای جامعه شناسی" را هم از دانشگاه اصلاحات گرفته، در سال ۶۲ از رهبران اعدام دسته جمعی ۵۸ زندانی سیاسی در مهاباد است. اینها همگی، اصلاح طلب و دگر اندیش، تمامیت خواه و "لیبرال"، از شاگردان رهبر خود خمینی، هستند. هیچ عنصری از دایره جناحهای رژیم در تمام دوران سلطه اسلام سیاسی انکار نکرده است که رهرو راه "پر افتخار" امام" خمینی است.

اینها صفی از رهبران جنبش اسلام سیاسی اند که توانستند بر گروه مردم ایران ۲۶ سال تخریب و زن ستیزی را سوار کنند. اینها طیف رنگارنگی از رهبران اسلام سیاسی اند که در غیاب عدالتخواهی سوسیالیستی، توانستند

سموم میراثیهای "امام" را جشن بگیرند، تنها کسانی که با خاتمی احساس کردند که آبروی "ملکنتشان" حفظ میشود، تنها آنهایی که برایشان حکومت اسلامی بر دو نوع "خوش خیم" و "بدخیم" تقسیم شده، نفرت از این حاکمیت را با ریختن قیافه و ظاهر "مستصف" پناهی" احمدی نژاد، محدود میکنند. مردم ایران نفرت شان را هم نثار لبخند و عمامه عقب رفته و ساتن خاتمی کردند هم نثار سکنت احمدی نژاد.

جمهوری اسلامی در سازمان ملل

نماینده و رئیس این سیستم تروریستی - فاشیستی، به سازمان ملل رفته است تا در پناه توحش اسلاميون در عراق و برمتن تروریسم بوش و بلر "تضعیف شده"، برای اسلام سیاسی سهمی از قدرت در "شورای امنیت" سازمان ملل بطلبد. احمدی نژاد (با هر ریخت و قیافه و سابقه پاسداری و مدرک تحصیلی) به سازمان ملل رفته است تا

مرگ بردیکتاتور، برای نجات بنیادهای دیکتاتوری

اما این بازار حمله فردی و شخصی به "دیکتاتورها" معمولاً برای کند کردن لبه تیز حمله به نظام هایی است که این "دیکتاتور" ها حافظ و نماینده آن اند. احمدی نژاد بر یک سیستم سیاسی اقتصادی معین که فقر و بی حقوقی مطلق، کار ارزان و مفت کارگر و زحمتکش، آپارتاید جنسی و تباهی کامل بر مردم ایران را تحمیل کرده است، سوار است! حمله به "دیکتاتور" برای حفظ نظام، حمله به دیکتاتورها برای حفظ بنیاد های سیستم حکومتی، یک سیاست آشنای غرب در شرایطی است که ارزش مصرف "دیکتاتور" معینی در یک گوشه دینا، بسر میآید. میتوان "دیکتاتور و دیکتاتورها" را به امید شدن نظام و "دست بدست شدن کم در دسر آن" به زیر کشید! این محتوای تبلیغی آلترناتیو راست و متکی به غرب، در جنبش سرنگونی جمهوری

اسلامی ایران است. این فصل مشترک نقد رفسنجانی و رضا پهلوی و آمریکا، طیفی از سرنگونی طلبان راست، است. کسانی که به دست بدست شدن قدرت بشرط حفظ نظام، امید دوخته اند.

حزب حکمتیست در این بازار اغتشاش اپوزیسیون که از طرفداران پادشاهی تا طرفداران فدرالیسم و رژیم چینج" مدل عراق و عراقیزه شدن ایران در میدان اند، منشور سرنگونی رژیم را مطرح کرده است و سرنگونی رژیم و پیروزی مردم در آن را معنا کرده است. جمهوری اسلامی با احمدی نژاد، رفسنجانی، یا خاتمی باید برود. برای رفتن اش هم باید تمام ارگانهای سرکوب، سپاه و ارتش و دارودسته های نظامی و شبه نظامی اسلامی و حزب الله تماما منحل شود. همه سرانش از احمدی نژاد تا رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی باید دستگیر و در مقابل مردم ایران به خاطر تحمیل بیش از دودهه خفقان، قتل عام صدها هزار مخالف عقیدتی پاسخ گوی جنایاتشان شوند. در پرونده شخصی هریک از اینها دهها و دهها مورد جنایت و قتل وجود دارد. این بر مسئولیت های آنها بعنوان حاکمان افزوده میشود، مکمل آن است، نه همه جرم شان! بعلاوه باید تمام موقوفات و اموال نهادهای اسلامی برفع نیازهای مردم مصادره شود! باید آزادی کامل و بدون قید و شرط عقیده و بیان و فعالیت همه احزاب تامین شود!

این منشور تنها پرچم رادیکال، پیشرو و متمدانه و انسانی است که هم سرنگونی رژیم را تضمین میکند و هم به قدرت رسیدن مردم را! این پرچم را باید بدست گرفت. احمدی نژاد با نظام اش باید برود. و روزی که مردم ایران این نماینده غلیظ ترین گرایش توحش در ایران، را مرخص کنند، کسی نمی تواند هیچ بخشی از اسلام و حکومت اسلامی را نگاه دارد.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی

فلاکت و کشتار چشمانش بر حقایق جامعه عراق باز نشد، اکنون که با "نگرانی از جنگ داخلی و خطر حفظ تمایت ارضی و قانون اساسی دارد وجدان هم پیمانان و همقطاران فردای سناریوی خویش را مخاطب قرار میدهد. او دارد نگرانی های خود را، در رویا های خود برای همقطاران و هم مسلکان فردای خویش زمزمه میکند.

آیندهای که اینها برای مردم ایران نویدش را میدهند، عراقی خواهد بود با ابعاد هزار بار بزرگتر و دردناکتر، راست ناسیونالیست، تمام طیف هوادار عراقیزه کردن ایران، امیدشان این است که رژیم اسلامی را با دست به دست شدن قدرت از بالا، با دخالت "مثبت بیگانگان" صورت گیرد. میخواهند مذهب رام شده، آخوند در مسجد، آیین و شرع و عرف اسلامی به نوعی حفظ شود. اینها به ارتش و سپاه و دستگاههای عریض و طویل سرکوب نیاز دارند. سرنگونی جمهوری اسلامی از نظر اینها یعنی در حاشیه نگهداشتن مردم تا قسمتهای "بد" را حذف و قسمتهای "خوب" و ملی را رنگ کنند و دوباره بکار گیرند.

این سناریوها، این خواب و خیالها در غیاب جنبش

عظیم و رادیکال مردم در میدان، میتواند خطرات جدی برای آینده ای پر دردتر باشد که باید با قدرت متشکل مردم غیر ممکن گردند. ما و مردم آزادیخواه ایران با قاطعیت در مقابل این فجایع خواهیم ایستاد. مردم ایران نظام اسلامی را نمی خواهند. نمی خواهند دیگر تحت قوانین پوسیده اسلامی باشند. مردم می خواهند این رژیم را کاملا از صحنه سیاسی ایران برویند، آنها میخواهند ارتش، سپاه پاسداران، اطلاعات و دستگاه نظامی و سرکوبگرا خلع سلاح کنند، موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، مصاره کنند.

این راه حل، راه حل سراسر است و کم مشقت برای برچیدن حکومت اسلامی است. راه حلی که حکومت جنایتکار اسلامی با قیام مردم سرنگون شود. مردم برای جلو گیری از تکرار سناریوی عراق در ایران باید با مبارزات خود رژیم اسلامی را از صحنه جوارو کنند و اسلام سیاسی را در منطقه به هزیمت کامل سوق دهند. مردم باید با بدست گرفتن منشور سرنگونی مصوب حزب حکمتیست تمام سناریوهای ویرانگر و ضد انسانی را سد کنند.

برود. این حکم امروز به درک عمومی جامعه تبدیل شده است. ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی واقعیتی است که همه آن را احساس میکنند.

سرنگونی طلبی به بستر اصلی مبارزات مردم تبدیل شده است. اما جنبشی که به آن جنبش سرنگونی میگوییم، گرایشات و جریانات مختلفی دارد که هر کدام سرنگونی را از زاویه منفعت سیاسی خود معنی میکنند. جریان راست اپوزسیون رژیم و بخشی از دوحردادیهایی که به سمت آن پرتاب شده اند، دنبال تغییرات از بالا و بدون دست بردن به ماشین دولت اسلامی هستند. سرنگونی ای را میخواهند که طی آن ارگانهای سرکوب و زندان ها و حوزه



از صفحه ۱
 در گزارش کرده است، در حالیکه تخمین زده میشود ۹۰ هزار کارگر جان خود را برای رونق بازار سرمایه در عرض یکسال از دست داده اند. عکسهای جزغاله شده کارگران کرمان روی سایتها در هفته گذشته نیز، زبان آماری این فاجعه در ایران است.

به این میگویند یک جنگ پنهان! یعنی یک قتل عام روزمره و سیستماتیک جمعی! به خاطر دفاع از قربانیان این جنگ پنهان، به خاطر جلوگیری از این کشتار جمعی هر روزه، دولتی دولت دیگر را تهدید نمیکند. کسی ناظری برای کنترل درجه التزام محیطهای کار به بهداشت، امنیت و سلامت کارگران به جایی نمیفرستد. بحرانی ساز نمیشود. روزنامه ایی، ارگان خبری، کسی سعی نمیکند دست این یا آن صاحب سرمایه و کارخانه را در باره کشتار روزمره کارگران در محیطهای کارش رو کنند، قطعنامه و یا بیانیه ایی صادر کند! وزیرانشان را فراخوان تلف هم نشود، ذره ذره تبا

بدهند، پایشان را روی بی وجدانی همدیگر بگذارند. نه! بر عکس، سیاستشان این است که این قتل عام را عادی جلوه بدهند. اسم آن را "حوادث محیط کار" گذاشته اند. امثال رئیس داناهایشان را بسیج میکنند تا یا به گردن بیسوادی خود کارگران بیندازند، یا با توسل به دین، سهم کارگر از زندگی "دنیوی" را جزغاله شدن جلوه بدهند. دارند با تمام رباکاری ذاتیشان فریاد میزنند که ارزش جان انسان برای آنها در جامعه همین است. یعنی هیچ! یعنی پوچ! یعنی فقط نیروی کارش را برای سود خودشان به خدمت بگیرند، مصرفشان کنند، حیف و میل کنند، بیرونش بیندازند، بیکارش کنند، یا به کشت بدهند و ناقصش بکنند. گوش فلک را ژورنالیستهای نوکرشان کر کرده اند که افتخارشان ایجاد "کار" است. دارند بردگی مزدی و به گروگان گرفتن معیشت مردم را مدنیت جا میزنند. کارگر حتی اگر در محیطهای کار اینها تلف هم نشود، ذره ذره تبا

خواهد شد. کجای این زندگی است که میلیونها نفر انسان، فقط به خاطر تأمین زندگی، باید روزمره در همین محیطهای کشتارهای جمعی کار کنند. تبا بشوند؟ پرچم اعتراض به این بربریت و ارتجاع کاپیتالیستی صد سال است کمونیسم است. کمونیسم تنها قطعنامه، بیانیه و تنها ادعای بشریت معاصر علیه کاپیتالیست، این سلاح کشتار جمعی انسان و تحمیل بردگی مزدی به آنهاست. به خاطر همین از ما میترسند! از اعتراض صفا کمونیستی کارگران، از خودآگاهی صفا میلیونی بشریت به وسیله ما میترسند. میدانند ما به جرم تبدیل محیط کار به قصابخانه حکومتشان را یک روزی می اندازیم. میدانند ما کاری میکنیم که خلایق بشر و فعالیت انسانی او را که به اسم "کار" به اسارت سرمایه گرفته اند، آزاد شود. ما حرمت و انسانیت را دوباره به جهان بر خواهیم گرداند. ما این جهان را از قاعده اش به زمین میگذاریم. از همین میترسند.

کردن و فعال نگاه داشتن دانش آموزان و دانشجویان باشند. باید با قدرت هر نوع خواب و خیال تعرض به آزادی های سیاسی توسط گله های حزب الله و انصار الله و بسیج را از فکر آنها بیرون کرد. باید آنها را از دست درازی به آزادی ماه سیاسی و زندگی مردم پیشمان کرد.

دانشجویان کمونیست و آزادخواه!

انجام آنچه که در بالا گفته شد قبل از هر کس وظیفه شمامست. باید رهبر اصلی و سازمانده اصلی در مدارس و دانشگاهها بچه های کمونیست باشند. حکمتیست ها باید اوضاع را بدست بگیرند. راه موثر تاثیر گذاری در مبارزات دانشجویی و توده ای تماس با ما است! ما میتوانیم دست شما را در دست هم بگذاریم متشکل و هم گام فضای دانشگاهها و محلات را به دست بگیریم. برای پیشبرد مبارزه ای متشکل و میلیتانت با سازمان جوانان حکمتیست تماس بگیرد.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست حکمتیست

انقلاب بی واسطه به انقلاب سوسیالیستی خواهد نمود.

دانشجویان ، دانش آموزان و جوانان مبارز!

بازگشایی مدارس و دانشگاه ها امکانات و وظایف جدیدی را در مقابل شما قرار میدهد. شما باید تضمین کنید که فضا و امور مدارس هرچه بیشتر از تاثیر و کنترل جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی خارج شود. باید تضمین کنید که مدارس و دانشگاهها سنگر آزادی و برابری هستند و به هیچ چیز کمتر از مفاد منشور سرنگونی و اعلام بیانیه حقوق جهانشمول انسان بعنوان پایه حقوق انسان در جامعه رضایت نخواهد داد. باید مدارس و دانشگاهها سنگر روشنگری، روشن اندیشی و روشن بینی سیاسی و فکری و مرکز سیاست، هنر و فرهنگ پیشرو انسانی است. با تشکیل شبکه های مبارزاتی در میان خود و وصل شدن به یکدیگر فضای رادیکال و میلیتانت علیه جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی به وجود آورید. انجمن ها، کانون ها، گروههای ورزشی، نشریات، گروه های هنری و همه و همه باید علاوه بر فعالیت خود، ابزار تأمین این فضا و ابزار متحد

های علمیه و ماشین کنترل و سرکوب مردم از گزند تعرض مردم دور بماند. کنار نهادن مهره هایباز جمهوری اسلامی تمام خواسته های آنها است.

اما برای اکثریت مردم، بویژه کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه این نوع سرنگونی چاره درد نیست تنها میتواند با رفتن جمهوری اسلامی برای سالها بازاری برای کار ارزان و تضمین اینکه کارگر خاموش میماند را تأمین نماید. برای ما سرنگونی جمهوری اسلامی باید تام و تمام باشد و بیشترین فرجه برای تضمین آزادی های سیاسی و دخالت مردم در تعیین نظام آینده جامعه را فراهم آورد. هیچ نیروئی نباید بتواند که با فشار سیاسی یا اقتصادی مردم را مجبور به انتخاب نظام آینده سیاسی ایران کند.

ما اطمینان داریم که در متن چنین آزادی های سیاسی و با تحقق منشور سرنگونی جمهوری اسلامی بیشترین امکان را برای دخالت مردم در تعیین نظام آتی کشور فراهم خواهد آمد و این آزادی سرنگونی جمهوری اسلامی را به نقطه شروع یک

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!